



عنوان جلسه:

تقابل هژمونی‌ها در نظم نوین جهانی



مِتَد

(مرکز توسعه دانش مسئله محوری)

www.Mtod.ir



طرح کلی جلسه: در این جلسه به تحلیل جامع تحولات اقتصاد سیاسی جهان و دگرگونی‌های ژئوپلیتیک با محوریت افول هژمونی آمریکا و تضعیف سلطه پترودلار پرداخته می‌شود. ابتدا رقابت‌های استراتژیک میان قدرت‌های جهانی (آمریکا، چین و روسیه) و تأثیر آن بر معادلات خاورمیانه بررسی شده و در ادامه، پیامدهای مستقیم و پنهان این تقابل بر مسئله حیاتی امنیت غذایی کالبدشکافی می‌گردد. تمرکز ویژه‌ای بر واکاوی چالش‌های لجستیکی ایران در تأمین نهاده‌های کشاورزی، ضعف‌های زیرساختی بنادر و حمل‌ونقل فله‌بر، و همچنین پیوند مستقیم بحران انرژی با افزایش هزینه‌های تولید غذا معطوف شده است. بخش پایانی این جلسه نیز به اهمیت کلیدی تاب‌آوری اجتماعی و ضرورت ارتباط شفاف و فعالانه حاکمیت با مردم به عنوان مهم‌ترین راهکار عبور از تکانه‌های اقتصادی اختصاص یافته است.

مقدمه: تحلیل جایگاه ایران در رقابت‌های جهانی و ضرورت شناخت ریشه‌های تقابل

پس از شهادت آقای رئیسی، برخی تحلیلگران احتمال می‌دادند که رئیس‌جمهور از یک جریان خاصی انتخاب شود و از بعد از آن نیز تا یک سال نکشیده، جنگ درخواهد گرفت. این تعبیر و تحلیلی که در خصوص وقوع این رویداد مطرح می‌شد، ناظر بر وقایع درونی ایران نبود، بلکه ناظر بر نیاز بیرونی آمریکا بود. در آن رقابت کلان که ایالات متحده با چین دارد و وضعیتی که پترودلار^۱ با آن مواجه است، پس از بحران کرونا که پیش‌بینی می‌شد آمریکا بتواند چین را مدیریت کند، این شرایط برعکس شد و در واقع سرعت عقب‌افتادگی آمریکا از چین بیش از پیش گردید.

علاوه بر این عقب‌افتادگی اقتصادی که آمریکا نسبت به چین با آن مواجه است، مسائل دیگری نیز وجود داشت که آمریکا با آنها درگیر بود؛ از جمله جنگ روسیه و اوکراین که در واقع جنگ روسیه با ناتو و حتی جنگ نیابتی روسیه با آمریکا محسوب می‌شد. به دلیل مداخلات ایران و چین-که ترکیبی از راهبرد، تکنولوژی و رویکرد ایران در ارزان‌سازی جنگ، همراه با حمایت لجستیکی چین بود- روسیه توانست در این میدان دوام بیاورد. همچنین رویدادهایی که در آفریقا رخ داد و گروه واگنر و ایران در حال رقم زدن آنها هستند، نشان می‌دهد که بازی شکل گرفته در سه‌ضلعی ایران، روسیه و چین، چشم‌انداز مطلوبی را برای آمریکا متصور نمی‌سازد؛ به‌ویژه در خصوص پترودلار.

پترودلار؛ هویتی فراتر از رقابت اقتصادی و ریشه‌های تاریخی آن

مسائلی که در مورد پترودلار مطرح می‌شود، برخی این رقابت را به بازی ترامپ تقلیل می‌دهند، اما این موضوع فراتر از حتی بازی آمریکاست. پترودلار یا به عبارت دیگر، آن شبه‌علم اقتصاد یهودپایه که نرخ ذخیره جزئی، پول اعتباری و بدهی سرمایه را مطرح می‌کند، هویت اول و بنیان اول آن جریان سرمایه‌سالار و سرمایه‌دار جهانی محسوب می‌شود که به خانواده‌های یهودی پنهان باز می‌گردد؛ خانواده‌هایی که جریان پول و ثروت را در جهان مدیریت می‌کنند. این مخاطره، حتی فراتر از آمریکاست؛ قدرتی که سالیان سال برای آن تلاش کرده‌اند تا ابتدا آن جریان فکری را در دانشگاه‌ها نفوذ دهند، سپس

^۱ پترودلار (Petrodollar): به سیستم مالی بین‌المللی اشاره دارد که در آن، مبادلات نفت خام عمدتاً با دلار آمریکا انجام می‌شود. این نظام که در دهه ۱۹۷۰ میلادی بین آمریکا و عربستان سعودی منعقد شد، به دلار جایگاه ارز ذخیره جهانی و به آمریکا اهرم‌های قدرتمندی برای اعمال نفوذ اقتصادی و سیاسی بر کشورهای نفت‌خیز و حتی سایر نقاط جهان اعطا کرد. هرگونه تهدید یا جایگزینی برای این نظام، به معنای تضعیف بنیان‌های اقتصادی و هژمونی آمریکا تلقی می‌شود.



تقابل هژمونی‌ها در نظم نوین جهانی

آن را در جریان اقتصادی پیاده کنند و بعد با **گروگان گرفتن نفت منطقه** در خاورمیانه، آن را تثبیت نمایند و این روند را پیش ببرند.

تجسم عینی این اتفاق در آمریکا در حال رخ دادن است و بدهی‌هایی که آمریکا با آن مواجه است، نشان می‌دهد که **هم آمریکا در معرض فروپاشی است و هم آن نظام بانکی و نظام فکری**. این وضعیت مشابه رویکرد کمونیسم است که وقتی شوروی تجزیه شد، آن نوع تفکر تضعیف گردید.

این مسئله را باید بسیار رئالیستی تلقی کرد و اساساً به مسائل اعتقادی در اینجا کاری نداشت. در این فرایند، مسئله‌ای بسیار کلان برای آمریکا مطرح است و آن مسئله این است که آمریکا از رقابت عقب مانده است. برنامه‌ای که حداقل ۱۰۰ ساله بوده و حتی جنگ داخلی آمریکا، بحث خصوصی‌سازی فدرال رزرو^۲، وقایع آلمان و حرف و حدیث‌هایی که در مورد هیتلر و یهودی‌ها مطرح است، همگی به این برنامه بازمی‌گردند که هدف اصلی آن، انتقال ثروت به آمریکا، تثبیت جایگاه فدرال رزرو و دلار، و سپس **گروگان گرفتن پترودلار** بوده است.

رقابت سه‌ضلعی و تضعیف تدریجی پترودلار

چرخش صنعت، فناوری و تولید از غرب به شرق، که چین توانست آن را محقق سازد، پس از بحث تولید، وارد فضای پیمان‌های پولی دوجانبه و چندجانبه و اتاق‌های تسویه شد و عملاً زمین بازی آمریکا را تضعیف کرد. در این فضای رقابتی که بین آمریکا و چین شکل گرفت، کشورهای عربی نیز تعاملاتی را با آمریکا و چین آغاز کردند و این فرایند باعث شد تا **پترودلار آمریکا تضعیف شود**.

آمریکا باید با این سه‌ضلعی مواجه می‌شد. با روسیه از طریق اوکراین وارد تقابل شد اما نتوانست او را شکست دهد. با چین نیز در مواجهه‌ای خطرناک است؛ هرچند این دو رقیب بیشترین اصطکاک را با همدیگر دارند، اما **بیشترین ترس را نیز از مواجهه با یکدیگر دارند**، زیرا بیشترین آسیب را خواهند دید و بقیه از آن انتفاع خواهند برد. جمعیت و اقتصاد چین و همچنین اقتصاد آمریکا، هر دو از مواجهه جدی گریزانند. در این میان، ایران باقی مانده است.

جایگاه ایران در معادلات و زمینه‌های ورود آمریکا

با توجه به اتفاقاتی که در مذاکرات رخ داد و با وجود توصیه‌های رهبر شهید مبنی بر اینکه مذاکره نتیجه‌ای ندارد، آمریکا از سوی ایران **پالس ضعیفی** دریافت کرد. به گواه گزاره‌هایی که وزیر خارجه عمان در مصاحبه‌ای در آمریکا بیان کرد و از آمریکا گلایه داشت که ایران تا آن حدی کوتاه آمد و پای مذاکره آمد که هیچکس انتظارش را نداشت، مشخص می‌شود که این فرایند باعث شد آمریکا به این نتیجه برسد که **بهتر است به ایران ورود پیدا کند**.

^۲ فدرال رزرو (Federal Reserve): بانک مرکزی ایالات متحده آمریکا است که در سال ۱۹۱۳ تأسیس شد و مسئولیت تنظیم سیاست‌های پولی، کنترل تورم، نظارت بر نظام بانکی و حفظ ثبات مالی این کشور را بر عهده دارد. برخلاف بسیاری از بانک‌های مرکزی جهان که دولتی هستند، فدرال رزرو ساختاری ترکیبی (خصوصی-دولتی) دارد و سهام آن متعلق به بانک‌های عضو است. در دیدگاه منتقدان، این نهاد ابزاری برای اعمال سلطه شبکه‌های مالی و بانکی پنهان بر اقتصاد آمریکا و جهان محسوب می‌شود و تصمیمات آن (مانند تعیین نرخ بهره یا چاپ پول) تأثیرات گسترده‌ای بر اقتصاد جهانی دارد.



این ورود به ایران، مزیت‌های بسیاری برای آمریکا داشت: تسلط بر نفت و تقویت پتrodollar، تأمین نیازهای وجودی کشورهای جعلی و شبه‌کشورهایی مانند امارات و بحرین که با ایران در تعارض وجودی هستند. نگاه کلان خاورمیانه بزرگ نیز که آمریکا از طریق اسرائیل و قدرت‌یابی آن، و در مقابل تضعیف رقبا، می‌خواست جایگاه اسرائیل را برای تسلط بر ژئوپلیتیک و منافع اقتصادی تثبیت کند، در این چارچوب قرار می‌گیرد. آمریکا از طریق حفظ امپراتوری دریایی خود و کنترل امپراتوری بالقوه چین از طریق ژئوپلیتیک و تسلط بر راه‌های آبی، و همچنین از طریق انرژی منطقه، می‌توانست به راحتی پتrodollar خود را حفظ کند و منافع کلانی از جمله تحریم‌های ایران و بازی با قدرت و ضعف دلار را به دست آورد.

تنگ‌شدن پنجره فرصت آمریکا و تغییر راهبرد

با توجه به تنگ‌شدن پنجره فرصت آمریکا، این کشور دیگر توانایی ورود به بازی‌های بلندمدتی مانند برجام را ندارد. آخرین تلاش آمریکا در کودتای درونی سال ۱۴۰۱ دیده شد و اگر کودتای دی‌ماه با کمک نیروی خارجی رخ می‌داد، عملاً نشان‌دهنده اضطراب زمانی آمریکا بود. آمریکا آنچنان به لحاظ زمانی در مضیقه قرار دارد که نمی‌تواند وارد فرایندهایی شود که زمان‌بر هستند. ورود سریع‌تر برای جمع کردن پرونده، مسئله‌ای را ایجاد می‌کند که باید به آن توجه کرد.

هژمونی آمریکا در حوزه امنیت غذایی و پاشنه آشیل آن

یکی از حوزه‌هایی که آمریکا همچنان در آن هژمونی دارد، امنیت غذایی است. نظم قدیم حاکم بر جهان که دنیا را استعمار کرده، در حوزه امنیت غذایی همچنان پابرجاست. آن خانواده‌هایی که مرغ لاین^۳ را در اختیار دارند، آن کمپانی‌های بزرگ که بحث غذا را مدیریت می‌کنند -چه پیدا و چه پنهان- و خود آمریکا که جزو صادرکنندگان بزرگ محسوب می‌شود و یکی از پایه‌های این نظام است، چه در حوزه تخم و کود، چه در تولیدات غذایی، چه در تولیدات ژنتیکی و چه در شرکت‌های مرتبط، همگی در این چارچوب قرار دارند.

اگر آمریکا با توجه به پنجره فرصت اندکی که دارد، می‌خواست از این مرحله وارد تقابل شود، با توجه به تاب‌آوری ایران و ضریب خودکفایی نسبی، نمی‌توانست در کوتاه‌مدت آسیب جدی وارد کند. برای مثال، اگر ایران را از لاین جوجه‌های اجداد محروم کنند، ایران می‌تواند با مدیریت تنش‌ها و شوک‌هایی که به مرغ‌های تخم‌گذار وارد می‌کند، بازی را ادامه دهد. هرچند جنگ سختی خواهد شد و هزینه‌هایی نیز خواهیم داشت، اما چیزی نیست که ایران را صد در صد نابود کند.

دست‌آورد نداشتن آمریکا در حوزه امنیت غذایی

^۳ مرغ لاین یا لاین جوجه‌های اجداد (Broiler Breeder Lines): به نژادها و سویه‌های ژنتیکی خاصی از مرغ‌های گوشتی گفته می‌شود که به‌عنوان اجداد اصلی (راس یا گراندپارنت) برای تولید جوجه‌های گوشتی (مرغ‌های مصرفی) در صنعت طیور استفاده می‌شوند. این لاین‌ها که در اختیار چند شرکت بزرگ چندملیتی (عمدتاً از کشورهای غربی) هستند، از طریق مهندسی ژنتیک و اصلاح نژاد پیشرفته، ویژگی‌هایی مانند سرعت رشد بالا، ضریب تبدیل غذایی مطلوب و مقاومت به بیماری‌ها را به نسل‌های بعدی منتقل می‌کنند. وابستگی صنعت مرغداری کشورها به این لاین‌ها، یکی از نقاط آسیب‌پذیر در حوزه امنیت غذایی محسوب می‌شود، زیرا در صورت تحریم یا قطع دسترسی به این لاین‌ها، تولید مرغ با کاهش چشم‌گیر و یا حتی توقف مواجه خواهد شد.



تقابل هژمونی‌ها در نظم نوین جهانی

اتفاقی که در این فرایند **تضعیف‌شده آمریکا** رخ می‌دهد، این است که اقدام آمریکا دو خواسته را تأمین نمی‌کند: یک خواسته را تأمین نمی‌کند و یک ضرر نیز برایش دارد. خواسته‌ای که تأمین نمی‌شود، این است که با توجه به زمان‌بری که این اقدامات دارند، آمریکا فرصت ورود به این فرایند را ندارد و اقداماتش صرفاً با **هدف روانی** است؛ یعنی ایجاد **انتظارات تورمی، شوک به بازار و التهابی** که ایجاد می‌کند تا مردم **رفتار تنشی** از خود نشان دهند. اما خوشبختانه مردم ایران واقعاً رفتاری که انتظار می‌رفت را نشان ندادند. به هر دلیلی -چه به خاطر دفعات تعداد شوک‌هایی که در چند سال اخیر داشتیم، چه به خاطر توان پایین مردم در خرید و انبار کردن، چه به خاطر بلوغ مردم، چه به خاطر معجزه الهی- مردم تاکنون **تقاضای غیرطبیعی به بازار اعمال نکرده‌اند** که بازار دچار تکانه شود.

بنابراین، اگر آمریکا وارد این حوزه شود و مثلاً ایران را تحریم کند یا اجداد را تحریم کند یا در **زنجیره امنیت غذایی** به‌طور مستقیم مداخله کند، عملاً در **کوتاه‌مدت دستاوردی ندارد**. در بلندمدت نیز با وجود اینکه **جنگ وجودی** است و باید تمام مهره‌ها و کارت‌های خود را رو کند، این مسئله برای آمریکا دستاورد ملموسی نخواهد داشت، با توجه به مدیریتی که اتفاق افتاده است.

پاشنه آشیل جدید برای آمریکا

از طرف دیگر، این اقدام یک **تهدید بالقوه** برای آمریکا ایجاد می‌کند. هژمون آمریکا هم از **نظر قدرت نظامی** و هم از **نظر پترودلار در سراسیابی سقوط** قرار دارد. اگر آمریکا در حوزه **لاین و هایتک تکنولوژی کشاورزی** مداخله می‌کرد و به این حوزه آسیب می‌زد، آن جایگاهی که هنوز برایش در حوزه **زنجیره تأمین و مواد غذایی** حفظ شده را نیز از دست می‌داد و یک **پاشنه آشیل جدید** برای تسریع روند سقوطش ایجاد می‌شد. به نظر می‌رسد آمریکا به این حوزه ورود پیدا نخواهد کرد؛ زیرا این اقدام باعث می‌شود کشورها به دنبال جایگزین برون، هرچند شاید به آن کیفیت نباشد، اما در شرایط بحرانی، این موضوع سقوط آمریکا را تسریع می‌کند. پس آنچه در دسترس آمریکاست و واقعاً می‌تواند اعمال کند، به نظر واردش نخواهد شد و اگر هم وارد شود، اثری ندارد و عوارضی نیز برایش به همراه خواهد داشت.

پیوند مستقیم بحران انرژی با افزایش هزینه‌های تولید غذا

از طرف دیگر، اگر بخواهیم ببینیم چه اتفاقاتی می‌افتد، تنگه هرمز تحت کنترل ایران مسدود شده‌است. **رابطه قیمت مواد غذایی با سوخت**، رابطه‌ای کاملاً مستقیم است. در محصولات تکنولوژیک، با کاهش حاشیه سود می‌توان قیمت را مدیریت کرد و بازار را حفظ نمود؛ زیرا **ارزش افزوده مواد نفتی** که در آن استفاده می‌شود -از پلاستیک تا هر چیز دیگر- بسیار بالاست و حاشیه سودش بالا و حجم مصرفش بسیار پایین است، بنابراین می‌توان آن را مدیریت کرد. اما در **مواد غذایی** این گونه نیست. در حوزه **کشاورزی، مرغداری و تولیدات دامی**، بحث انرژی، گرمایش و سرمایش، وابستگی شدیدی به انرژی دارند و نسبتاً حساس هستند. اگر شرایط انرژی خوب نباشد، عملکرد می‌تواند به شدت کاهش یابد. **کنترل مصرف انرژی** می‌تواند عملکرد را کاهش دهد و در این سطح از مصرف و تعادل تقاضا، این موضوع می‌تواند بسیار آسیب‌زا باشد. در تولید **نهاده‌هایی مانند کود** نیز فرایندهای انرژی‌بری وجود دارد. همچنین **تراکتورها و ماشین‌آلات کشاورزی** به شدت انرژی‌بر هستند.



برای مثال، مزارع در کانادا و آمریکا مزارع دیم و وسیعی هستند که یک بذر می‌زنند، یک شخم می‌زنند و بقیه‌اش بارندگی است و بعد سم و کود و برداشت انجام می‌شود. اگر سوخت تراکتور گران شود و هزینه حمل نیز افزایش یابد، تقریباً تمام عوامل مؤثر در زنجیره تولید، تأمین و ارسال، متأثر می‌شوند. از طرف دیگر، اثری که بر کاهش رشد سایر صنایع و کاهش توان خرید وجود دارد، بحرانی در تولیدات کشاورزی ایجاد خواهد کرد و کاهش تولید را به همراه خواهد داشت.

کاهش عرضه و افزایش هزینه‌ها؛ گرانی واقعی نه تورم

گاهی افزایش هزینه ناشی از افزایش قیمت نهاده‌هاست؛ مثلاً اگر نهاده ۱۰ درصد گران شده باشد، محصول نهایی ۵ درصد گران می‌شود. اما متأسفانه در حوزه کشاورزی این اتفاق نیفتاده است. افزایش قیمت باعث شده که کشاورزان کود و سم را اعمال نکنند و در نتیجه ۳۰ درصد از محصول کم می‌شود. بنابراین، کاهش عرضه رخ خواهد داد.

از طرف دیگر، تقاضا در جهان به چه صورت است؟ به جز خریدهای سنگین چین و بحث‌های ذخیره‌سازی در دو سال گذشته، بقیه کشورها مانند ایران، روسیه و چین عمدتاً مصرف‌کننده بوده‌اند و ذخیره‌سازی چندانی نداشته‌اند. اگر این موضوع را به حوزه غذا تعمیم دهیم، با توجه به کاهش قدرت خرید در جهان، غذا به مقدار کافی وجود ندارد و این کاهش عرضه می‌تواند به شدت بر هزینه‌ها افزایشی باشد؛ نه از محل افزایش هزینه‌ها، بلکه واقعاً گرانی رخ می‌دهد، نه صرفاً تورم.

چالش‌های لجستیکی ایران در تأمین نهاده‌های کشاورزی

از محل بحث تأمین نیز اگر این موضوع را در نظر بگیریم، کشورهای تأمین‌کننده ما که تلاش‌هایی نیز برای جابه‌جایی آنها شده است، عمدتاً از بنادر جنوبی تأمین می‌شوند که می‌توانند کشتی‌های سنگین را پشتیبانی کنند. حجم نهاده‌ای که ما نیاز داریم، مثلاً ۱۰ تا ۱۱ میلیون تن ذرت دامی، بسیار زیاد است و کشتی‌های فله‌بر که برای این کار نیاز است، یک سیل متحرک محسوب می‌شوند. در این شرایط، اگر بخواهیم الگوی تغذیه را تغییر دهیم و ذرت را با غلاتی مانند گندم و جو از قزاقستان و روسیه جایگزین کنیم، با مشکل کمبود کشتی‌های فله‌بر در دریای خزر مواجه هستیم؛ چراکه رود ولگا که از روسیه به خزر می‌ریزد، قابلیت تردد کشتی‌های سنگین را ندارد. یعنی اگر می‌خواستیم روی بنادر شمالی سرمایه‌گذاری کنیم، باید از قبل کشتی‌هایی مناسب برای دریای خزر سفارش می‌دادیم تا بتوانیم فله‌بری سنگین را تأمین کنیم.

البته بندر گوادر پاکستان نیز با توجه به اقداماتی که چین می‌تواند انجام دهد، می‌تواند جایگزین بندر چابهار شود، اما خود بندر چابهار هنوز توان مدیریت این حجم را ندارد. به طور خلاصه، در بحث لجستیک احتمالاً با چالش مواجه خواهیم شد.

تاب‌آوری اجتماعی و نقش مدیریت فعالانه حاکمیت

یک مزیت کلیدی که داریم، این است که کشورهای حاشیه ما -به‌ویژه پاکستان، هندوستان، روسیه، قزاقستان و تاجیکستان- از لحاظ تولیدات کشاورزی کشورهای بسیار قوی هستند. اگر مدیریتی صورت گیرد و این عدم ارتباط و فضای امنیتی‌ای که مسئولین امر اجرا کرده‌اند، کنار گذاشته شود و مسئولین زبان مردم را بفهمند و فعالانه با مردم تعامل کنند، با توجه به حجم همراهی مردم، هر بحرانی به راحتی قابل حل خواهد بود. به همین دلیل است که آمریکا به سمت این مسئله نیامده است؛ نه به خاطر تبعات اخلاقی -چراکه آمریکا به اخلاق معتقد نیست- بلکه به دلیل تبعات اقتصادی بلندمدتی که می‌تواند برای خودش داشته باشد، زیرا برخلاف مردم ایران، بقیه دنیا حافظه تاریخی خوبی دارند.



مِتود

مرکز توسعه دانش مسئله محوری

    Mtood_ir

۰ ۲ ۱ ۹ ۱ ۰ ۹ ۳ ۴ ۲ ۴

۰ ۹ ۰ ۱ ۲ ۱ ۵ ۳ ۹ ۵ ۷

تهران، میدان ولیعصر، بلوار کشاورز، خیابان شوریده
تقاطع خیابان شوریده و پرویز، ساختمان سبحان، پلاک ۵، واحد ۳